

فروتنی و سخاوت و تحمل مخالفین، سبک زندگی متفاوت امام حسن (ع)

امام دوم شیعیان و اولین فرزند امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) بنا بر مشهور در پانزدهم رمضان سال سوم هجری در مدینه به دنیا آمد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به دستور خداوند، ایشان را حسن نام نهاد و گوسفندی قربانی کرد....



امام دوم شیعیان و اولین فرزند امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) بنا بر مشهور در پانزدهم رمضان سال سوم هجری در مدینه به دنیا آمد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به دستور خداوند، ایشان را حسن نام نهاد و گوسفندی قربانی کرد و موی سر آن نورسیده را تراشید و به اندازه وزن آن، نقره صدقه داد. آن حضرت در ۳۷ سالگی به امامت و خلافت رسید و در سال ۵۴۱ هجری ق. مجبور به صلح با معاویه شد. دوره حکومت آن حضرت شش ماه و سه روز طول کشید. امام حسن پس از صلح، به مدینه رفت و ده سال تا هنگام شهادت در مدینه بود.

به گزارش «تابناک»؛ مورخین درباره فروتنی و سخاوتش ده ها روایت ذکر کرده اند؛ از جمله اینکه او بر گروهی از مستمندان که روی زمین نشسته بودند و نانی را که به همراه داشتند می خوردند گذشت او را دعوت به همراهی با خود کردند با ایشان نشست و فرمود: «خداوند مستکبران را دوست ندارد وقتی نان خوردنش پایان گرفت آنان را دعوت به ضیافت خود کرد و خوراکیان داد و لباسشان پوشانید و بر آنها بخشش بسیار کرد، یک بار دیگر بر فقرایی گذرش افتاد که مشغول خوردن بودند و او را به همراهی دعوت کردند از مرکبش پیاده شد و با آنان به خوردن پرداخت سپس آنان را به خانه خود برد و به ایشان اطعام و بخشش داد و فرمود: آنها کرم بیشتری دارند زیرا هر آنچه داشتند در برابرم نهادند و ما به جز آنچه به ایشان دادیم داریم.»

بهترین حالت در انجام کار خیر: محدثین نقل می کنند که مردی نیازمند نذر شد آمد، و به او فرمود: نیازت را روی رقعہ ای بنویس و برای ما ارسال دار. او نیز نوشت و ارسال داشت دو برابرش را به او داد یکی از حاضران به او گفت: ای فرزند رسول خدا چرا این نوشته این قدر برکت داشت؟ به او فرمود:

برکتش برای ما بیشتر بود زیرا با این کار برای کار نیک، فرد سزاواری یافتیم مگر نمی دانید که انجام کار نیک بدون درخواست، مفهوم ندارد در حالی که اگر پس از درخواست او چیزی دادم در واقع در برابر آبروی او پرداخته ام چه بسا او شب را در گیرودار بیم و هراس و امید گذرانده باشد و نمی داند که چه مقدار از نیازش برآورده می شود و کامیاب می شود یا ناکام می ماند و در این حال نزد تو می آید در حالی که لریزه بر اندامش افتاد، و قلبش ترسناک است در این حالت اگر نیازش را برآورده کنی برتر از آنی است که از تو بهره گرفته است.

فروتنی و سخاوت امام حسن در دوران سخت شیعیان

بهترین بخشش

و به یک شاعر مبلغ زیادی مال بخشید، یکی از حاضران به او گفت: پناه بر خدا آیا به شاعری که خدا را معصیت می کند و باوه می گوید، چیزی می دهی؟ فرمود: ای عبد الله بهترین بخشش آن است که بدان وسیله خود را در امان نگاه داشته باشی و یکی از کارهای نیک، دور گرداندن شر است.

بخشش بی اندازه

مردی دست نیاز به سویش دراز کرد به او پنجاه هزار درهم و پانصد دینار داد و به او فرمود: برو کسی را بیاور که پول ها را برایت حمل کند. حمالی آورد لباس ابریشمین خود را به او داد و فرمود این هم مزد حمل.

یک نفر اعرابی به نیاز آمد فرمود: هر چه در خزانه هست به او بدهید در خزانه بیست هزار (درهم) بود که همه را به او دادند اعرابی گفت مولای من نمی خواستی نیازم را بگویم و مدحم را از تو بعمل آورم؟ امام (ع) فرمود: ما مردمی هستیم که بخشش فراوانی داریم که همواره امید و آرزو را برآورده می کنیم. ما پیش از آنکه کسی از ما بخواهد، می بخشیم چون پاس آب روی سؤال کننده را می دادیم.

کینه و نفرت شامی نسبت به امام حسن و عکس العمل ایشان

یکی از اهل شام از کسانی که معاویه آنان را سرشار از کین و نفرت نسبت به علی (ع) و آل علی ساخته بود بر امام حسن (ع) گذشت و امام را مورد دشنام و ناسزا-گویی قرار داد

امام ساکت بود و می دانست که او علی و آل علی را تنها از همان دیدی که معاویه بن هند تصویرشان کرده می بیند. وقتی فرد شامی سخنان درشت و بی ادبانه خود را به پایان رساند امام لیخندی به او زد و به شیوه ای آرام و برخاسته از بخشندگی و بزرگواری با وی سخن گفت و به هر آنچه دیده یا شنیده بود وقعی نگذارد و فرمود: ای شامی گمان می کنم غریب هستی اگر چیزی بخواهی به تو می دهیم و اگر راهنمایی بخواهی ترا راهنمایی می کنیم و اگر گرسنه ای سیرت می سازیم و اگر نیازمندی بی نیازت می کنم و اگر بی پناهی، پناهت می دهیم و به همین شیوه که سرشار عطوفت و مهربانی بود به سخن گفتن با وی ادامه داد تا بالاخره شگفت زده شد و شرم و خجالت بر او چیره گشت و به دست و پایش افتاد و طلب عفو و بخشایشش می کرد و می گفت: خداوند می داند که رسالتش را در کجا بنهد.

اینگونه او در همه برخوردش، الگوی والایی از اخلاق متعالی اسلامی که قرآن طی آیه ذیل بدان فرامی خواند بشمار می رفت: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اُحْسَنُ فَاِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَاَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (همیشه بدی خلق را به بهترین عمل پاداش ده تا همان کس که گویی با تو در سر دشمنی دارد دوست و خویش تو گردد).

او همه اذیتها و آزارها از سوی دشمنان و رشک بران را با شکیبایی و گشادگی تمام رویاروی گردید تا جایی که کینه توزترین دشمنان و تیره بخت ترین بدان معترفند؛ مورخین روایت می کنند که مروان بن الحکم به شتاب در تشییع جنازه آن حضرت حضور یافت و در حالی که غم و اندوه، از سر تا پایش نمایان بود، در کنار تشییع کنندگان قدم می زد:

امام حسین به او فرمود: تو اینک جنازه اش را بر دست داری حال آنکه تا دیروز، کینه و نفرت و خشمش را در خود می پروراندی پاسخ داد: این کار را با کسی می کردم که تحمل و بردباریش، با کوه ها، قابل مقایسه بود.

سفر به مکه؛ درخواست کمک؛ بخشش بی اندازه

المدائنی و دیگران روایت کرده اند که حسن و حسین و عبدالله بن جعفر برای ادای فریضه حج پای پیاده از مدینه رهسپار مکه شده بودند و برای اینکه حجاج ناگزیر به پیاده شدن از مرکب خود نشوند از جاده اصلی، راه خود را در پیش نگرفتند لذا- باروبنه ای با خود نداشتند و گرسنه و تشنه گردیدند. راه چادری در یکی از نواحی صحرا پیش گرفتند پیرزنی را در آن یافتند از او خوردنی و آشامیدنی طلبیدند گفت: چیزی جز این گوسفند، در اختیار ندارم آن را بکشید؛ یکی از ایشان آن را کشت و پیر زن از گوشت آن برایشان کباب کرد وقتی می خواستند مرخص شوند به او گفتند: ای بنده خدا ما چند نفر از قریش هستیم که عازم مکه شده ایم وقتی به مدینه بازگشتیم به نزد ما شو که اگر خدا بخواهد می توانیم جبران کنیم و به راه خود رفتند وقتی همسرش آمد ماجرا را برایش تعریف کرد به او گفت: خدا بگویم لعنتت کند گوسفندم را برای کسانی می کشی که آنها را نمی شناسی و می گویی گروهی از قریش بوده اند.

مدت ها گذشت با خشک سالی سختی درگیر شدند زن، به همراه همسرش به قصد لقمه نانی، قصد مدینه کردند امام حسن او را دید و شناخت ولی او امام را نمی شناخت به او فرمود: ما در فلان روز میهمان تو بودیم و به او هزار گوسفند و هزار دینار داد و او را نزد برادرش امام حسین (ع) و عبد الله بن جعفر فرستاد آنها نیز هر کدام همین بخشش را به او کردند و پس از فقر و تنگدستی و تیره بختی، از جمله ثروتمندترین اهل آبادی خود گردیدند به آبادی بازگشتند این داستان را الغزالی در جلد سوم از احیاء العلوم خود و التسانی در دائرة المعارف، نقل کرده اند.

از نمونه های دیگر از بخشش مثال زدن امام حسن علیه السلام، که گروهی از انصار صاحب باغی بودند که از آن زندگی خود می گذرانیدند و وقتی بر اثر نیاز مجبور به فروختن آن شدند او آن را از ایشان به چهار صد هزار (درهم) خرید و پس از آن دچار آنچنان تنگنایی گردیدند که وادار شدند دست نیاز به سوی مردم دراز کنند در این حالت باغ را به ایشان برگرداند تا دیگر از مردم چیزی نخواهند.

ابن شهر آشوب در مناقب خود روایت می کند که کنیزی با یک دسته ریحان، سلامش گفت. به او فرمود: تو برای رضای خدا آزادی یکی از همراهان از این کار، سرزنشش کرد به او فرمود: مگر نشنیده ای که خداوند متعال می فرماید: «وَ اِذَا حُيِّئْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِاَحْسَنَ مِنْهَا اَوْ رُدُّوها» و چه چیزی از آزاد کردنش بهتر بود.

مردی به درخواست، پیش حضرت آمده بود، به او فرمود: تنها در حالت زبانی آشکار، یا فقری تیره بختانه و یا بر دوش داشتن خون بها و جریمه ای بسیار سنگین پذیرفتی است. پاسخش داد که: من تنها دچار یکی از آنها شده ام، به او صد دینار داد؛ مرد پس از آن نزد امام حسین (ع) رفت و ایشان 99 دینار به وی داده و نخواستند در بخشش با برادر خود، برابری کنند سپس نزد عبد الله بن جعفر شد او از هر دوی آنها به وی کمتر داد و هنگامی که داستان خود را با آنها برایش بازگفت به او گفت: ترا چه می شود می خواهی مرا با آنها مقایسه کنی آنها دانش و مال را فریفته خود ساخته اند.

مورخین گونه های بسیاری از نیکی ها و احسان و سخاوتش را که طی آنها نیازمندان، فقرا و محرومین را برای نجات ایشان از درد و رنج و نیاز و بدبختی غرق بخشش خود می کرد و این کار را نه آنگونه که معاویه و دیگر حکام اموی و عباسی برای ثناگویی و مدیحه سرایی از خود عمل می کردند یا همچون کسانی که از ستایش ها و جاه و مقام و قدرت خود لذت می بردند در پاسخ مدح و ثنایی یا به منظور رسیدن به قدرت و موقعیتی و بلکه تنها برای رضای خدا و طلب ثواب و پاداش الهی، انجام می دادند.

درباره سخاوت و بذل و بخشش او به همین اندک از احادیث بسنده می کنیم گویانکه بسیاری از آنچه روایت شده قابل نقد و تأمل هستند ولی همان اندکی که میان مورخین، متفق القول است خود کافی است تا او را سرآمد سخاوتمندان عربی سازد که برای پول و ثروت هیچ ارزشی قابل نیستند حال به همین جا بسنده می کنیم تا به آنچه که راویان در

موارد گوناگون و موضوع های مختلف از وی نقل کرده اند، بپردازیم.

آنها روایت کرده اند که او را «مسندی» است که ابو بشیر محمد بن محمد الدولابی در سال 320 هجری آن را گردآوری کرده و در ضمن کتابش «الذرية الطاهرة» درج کرده است.

بنظر می رسد که این مسند، مجموع احادیث وی از جدش رسول خداست با توجه به اینکه او به هنگام وفات آن حضرت بین شش تا هفت ساله بود و این مانع از آن نمی گردید که مستقیماً آنچه را می توانسته از پیامبر گرفته باشد و بقیه را از پدرش.